



۲۰۱۷/۱۰/۰۸



محمد ولی آریا

سوال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت هشتم

مشخصات عقب ماندگی:

برای شناخت شاخص های عقب ماندگی میتوان به شیوه های متعددی متوسل شد و به مراجع مختلفی رجوع کرد؛ اما باز هم دستاورد ما جامع کلیه مشخصات ملل کم رشد بصورت کامل نخواهد بود. دلیل آن این است که جوامع کم رشد، یک طیف معضلات گوناگون را در سطح وسیعی از جهان به نمایش می گذارند که بر شماری آن ساده نخواهد بود. از جانب دیگر هر جامعه ای را که، بعضی از مشخصات رکود را چنان منحصر به فرد حمل می کند که جست و جو و کشف آن محتاج سپری کردن یک تحقیق طولانی در عرصه ملی آن کشور می باشد، و همان است که تفکر در مورد رکود ملل همانند تفکر در رشد ملل، یک برداشت نسبی خواهد بود که یک تعریف و وجه مشخص مورد قبول عام ندارد؛ ولی از آن جائیکه معضله عقب ماندگی ملل یک بحث بسیار حیاتی را در سرنوشت آینده جهان بر انگیزده است که نمی شود آنرا نادیده گذاشت، زیرا اوج گیری فاصله فقر و غنا چه در محدوده ملی و چه در وسعت جهانی، و عروج تضاد ها با تقسیم کار جهانی و توزیع نا برابر ثروت با خشن ترین شیوه در غیر عادلانه ترین وضعیت، اگر به همین سان با سرعت توسعه یابد، نتیجه یا آن است که ملل و یا مردمانی به حاشیه جهان پرتاب شوند و در انتظار مرگ خویش دقیقه شماری کنند، یا آنکه واکنش های خصمانه ای سراسر جهان را فرا گیرد و خواب همه را برهم بزند.

بنابراین در کنار تحول طلبان این ملل و دانشمندان اندیشمند، سازمان های جهانی نیز به این معضله پرداخته اند که مهمترین آن سازمان ملل متحد است که تشکیلی را بنام « کمیته پالیسی برای انکشاف » (سی دی پی) که شعبه ای از « شورای اقتصادی و اجتماعی » آن می باشد بوجود آورده است که هر سه سال « ملل کمترین انکشاف یافته » (ال دی سی) را تثبیت و فهرست می کند.

کمیته پالیسی برای انکشاف سازمان ملل متحد، سه معیار را شاخص ملل کمترین انکشاف یافته قبول کرده است . یک - فقر: فقر را به دو طریق نشانی می کنند، یکی درآمد روزانه افراد، و دیگری « عواید ناخالص داخلی سرانه » (جی دی پی پر کپیتا) که هر دو به نتایج تقریباً مشابه تلاقی می کند . مردمانی که عواید روزانه آنها « یک دالر » است، در « فقر مطلق » به سر می برند و کسانی که درآمد روزانه آنها « دو دالر » است مردمان فقیر محسوب می شوند.

کشوری که حایز عواید ناخالص داخلی سرانه کمتر از « یک هزار و سی و پنج » دالر در سال باشد، شامل لست ملل فقیر و کمترین انکشاف یافته می گردد. عواید بالا تر از « یک هزار و دو صد و چهل و دو » دالر از این لست خارج می شود.

دو - منابع انسانی : منابع انسانی که کمبود آن، ملل را شامل لست کمترین انکشاف یافته می سازد عبارت اند از:

- تغذیه (فیصدی نفوس مواجه به قلت مواد غذایی)

- صحت (مرگ و میر اطفال کمتر از پنج سال)

- تعلیم (تناسب تعداد شاملین دوره متوسط مکتب و درجه بی سوادی افراد بالغ)

سه - آسیب پذیری اقتصادی : براساس معیار کمیته پالیسی برای انکشاف سازمان ملل، عوامل ذیل، درجه آسیب پذیری اقتصادی ملل را آشکار می کند .

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

- که با حوادث طبیعی بیجا می شوند. - تراکم نفوس، انتقال و تحرک آن
- فقدان تمرکز بر صدور محصولات تجاری.
- سهم محدود زراعت، جنگلات و ماهی گیری در حیات ملل.
- موقعیت نفوس در سطوح پائین ساحلی.
- عدم تعادل صادرات اموال و خدمات .
- مواجه با بحرانهای طبیعی و عدم کفایت تولید زراعتی.

بر اساس این معیار سه گانه « چهل و هشت » کشور جهان شامل ملل کمترین رشد یافته می شوند که افغانستان نیز بر طبق این معیارها، و بر مبنای سطح عواید ناخالص داخلی سرانه در این فهرست شامل است .
بر اساس ارزیابی سازمان ملل متحد در سال « دو هزار و پانزده » افغانستان دارای « ششصد و بیست و سه » دالر عواید ناخالص داخلی سرانه بود که در فهرست « یکصد و نود و پنج » کشور شامل است، در درجه « یکصد و هشتاد و یکم » از لحاظ « جی دی پی سرانه » قرار دارد .

معیارهای مطروحه سازمان ملل که به صورت عموم به کشف قسمی شاخص های رکود ملل می پردازد، بازگوینده عناصری از بحران این جوامع است؛ اما در پرداختن به علل اساسی بحران آنها و جستجوی راه عبور از آن، اگر واجد طرحی هم باشد، فاقد مؤثریت واقعاً بنیادی و تحول انگیز در تعیین سرنوشت این ملل است. زیرا سازمان ملل متحد حایز چنان قدرت سیاسی ای نیست که بتواند زمینه نهاد های دموکراتیک را بر مبنای توانمند سازی سیاسی مردمان برای یک تحول عمیق کثرت گرا در ملل بنیاد گذارد. شاید زمانی که گشایش سیاسی ای چه در تحت فشار نیروهای تحول طلب داخلی به میان آید و یا مجال هائی با مداخلات قهر آمیز بین المللی که همیشه مشروعیت، نیت و اهداف نهائی آن مورد شک و سوال است (افغانستان) « بوجود آید، سازمان ملل متحد می تواند نقش و یک ممد تخنیک و اقتصادی را در آن پیروسی ایفا کند؛ اما قادر به خلق و ایجاد یک وضعیت نهادی نیست. به عبارتی دیگر توانا به یک «تخریب خلاق» اجتماعی که مهیار های سیاسی کهن استثماری را به یک بنیاد کثرت گرا تعدیل کند، نمی باشد، زیرا تحولات عمیق در سطح ملی بانیست خواهی نخواهی از حمایت و پشتوانه ملت ها بر خوردار باشد. زیرا پویندگی سیاسی نمی تواند یک جنبش بیرون زاد باشد و توسط مراجع و نیرو های بین المللی به میان آید، این وظیفه صرفاً همان نیروی داخلی و درون زاد است که می تواند یک مسیر باز سیاسی را به سوی افق انکشاف اجتماعی و اقتصادی هدایت کند و آنرا از چرخش و برگشت دوباره حفاظت نماید و مسیر تکامل آنرا هموار سازد و بر ارزش های آن اصرار و پافشاری ورزد که محرک این تحول همانا نیرو ها و افکار تحول طلب و ترقی خواه داخلی هستند که ایستادگی و پایداری آنها در پیش آهنگی این تحول نقش حیاتی دارد.

با آنکه در زمینه گذار ملل کمترین انکشاف یافته به ملل رو به انکشاف، کنفرانس ها و طرح های متعددی در عرصه جهانی بوقوع پیوسته است، چنانچه در سال « دو هزار و یازده » در کنفرانسی توسط سازمان ملل، مسیر یک هدف را برای ارتقای نصف کشور های کمترین انکشاف یافته به ملل رو به انکشاف تا ده سال آینده مطرح کردند؛ مگر حال که اواخر سال « دو هزار و هفده » است، بیشتر از چهار- پنج کشور کوچک نتوانسته اند از این خط عبور کنند.

در کنفرانس وزرای شامل سازمان تبادلته جهانی « دلبیو تی او » درهانگ کانگ قبول شد که ملل کمترین انکشاف یافته می توانند « صد فیصد » بدون محصول گمرکی و بدون پرداخت سهمیه به مارکیت ایالات متحده، دسترسی داشته باشند؛ اما تحلیل گران دریافتند که در عمل این پیشنهاد یک خلای بزرگ را حمل می کند که نه تنها این پیشنهاد را از صد فیصد به پائین می لغزاند، حتی دسترسی کشور های کمترین انکشاف یافته را به مارکیت کشورهای ثروتمند کاملاً محو می کند که در نتیجه یک تعداد اقتصاد دانان توافقات هانگ کانگ را جداً قابل تجدید نظر خواندند. در بیست هشتمین کنفرانس « جی هشت » (هشت کشور بیشترین انکشاف یافته جهان)، صدر اعظم کانادا طرحی را ارائه کرد که ملل کمترین انکشاف یافته بعد از آن می توانستند از تبادلته مفاد کنند نه از کمک ها؛ مگر باز هم معضله ملل کمترین انکشاف یافته به حال خویش باقی ماند، زیرا این ملل باید نخست به تولید محصولات مورد تقاضای کشور های پیشرفته می پرداختند تا بعداً می توانستند از تبادلته مفاد کنند، درحالیکه ضعف عمومی این ملل فقدان تأسیسات تولیدی مدرن است که صرفاً صدور محصولات طبیعی، درد اقتصادی آنها را مداوا کرده نمی تواند.

شیوه دیگر کشف مشخصات عقب ماندگی آن است که شاخص های رشد ملل رشید را فهرست کنیم و موجودیت و یا فقدان آنها را در ملل کمترین رشد یافته جست و جو نماییم که این نحوه عمل نیز امکان شناخت نسبی مشخصات رکود را مساعد می گرداند.

- شاخص عمده رشد پایدار و مستمر ملل، افزایش موثریت اقتصادی، توسعه قابلیت تولید ملی و پیشرفت تکنالوجی است که در ملل عقب مانده فقدان این مشخصات با مشاهده صورت ارقام تولید ناخالص داخلی سرانه « جی دی پی » باز گفته می شود که کاهش عواید داخلی، باز گوینده کاهش تولید اقتصاد ملی و عقب مانی تکنالوژیک و در نتیجه ضعف قدرت تبادل و صادرات است که آنها را در برابر تکان های بیرونی آسیب پذیر می سازد .
باید خاطر نشان کرد با وجود آن که توضیح رشد و رکود ملل با نمایش « تولید ناخالص داخلی سرانه » یک شیوه معمول است؛ اما این تصویر باز گوینده واقعی اوضاع و محک بر خورداری عام اقتصادی یک ملت نیست. به این دلیل که نمی تواند چهره واقعی فقر و غنا و تضاد های مسلط ناشی از مناسبات استثماری را در یک جامعه به روشنی ترسیم کند.

زیرا تولید ناخالص داخلی سرانه عبارت از : « ارزش تمام تولیدات و خدمات (ملکیت های ایجاد شده و نیروی کار) یک کشور و یا منطقه بر اساس ارزش بازار و تقسیم آن بر تعداد نفوس » است؛ اما این شاخص به درستی قادر نیست درآمد حقیقی افراد یک جامعه را بصورت واقعی نشان بدهد، زیرا تمرکز قدرت و ثروت در دست عده ای محدود فرا دستان اقتصادی باعث آن است که توزیع ثروت بصورت عادلانه در جامعه صورت نگیرد.

بطور مثال هرگاه « جی دی پی » قریه ای که نفوس آن « صد » نفر است مساوی به « ده هزار » دالر باشد عواید ناخالص داخلی سرانه آن فی نفر « صد » دالر در سال خواهد بود ، در حالیکه واقعیت حاکم بر مناسبات اقتصادی ملل و مناطق جهان چنین توزیع متوازن ثروت را نشان نمی دهد، یعنی هرگاه عواید ناخالص جامعه ای ده هزار دالر باشد قسمت اعظم عواید حاصله، به مالکان وسایل تولید و یا مالکین بزرگ ارضی تکیه می کند که اگر از جمله صد نفر، دو نفر آن « پنج هزار دالر » را ببرند، نصیب نود و هشت نفر دیگر بجای هر یک « صد » دالر، « پنجاه و یک دالر » فی نفر خواهد بود.

از جایی با وجود آنکه جی دی پی سرانه، یکی از شیوه های تفکیک رشد از رکود ملل است؛ مگر با نگرش به گوشه دیگر قضیه باز هم قادر به تشخیص درست عقب ماندگی از انکشاف نیست و شناخت ما را از انکشاف یافتگی و عقب ماندگی دوچار ابهام می سازد ، چنانچه بر اساس احصائیه های جهانی، جی دی پی سرانه « قطر » سالانه « هفتاد سه هزار و ششصد و پنجاه و سه » دالر است، معادل عواید ناخالص سرانه کشور « ناروی » که « هفتاد و چهار هزار و یکصد هشتاد و شش » دالر می باشد.

اگر به لست صادرات و تولیدات قطر نظر اندازیم چنین می خوانیم : پترولیم ، گاز طبیعی ، کود کیمیای، آهن و سمنت که تقریباً همه محصولات اند که از زمین کشف شده می شود و با یک فرایند ابتدائی، قابل مصرف و فروش می گردد که این منابع طبیعی در طول زمان دستخوش کاهش و اختتام استند.

در لست صادرات و تولیدات ناروی چنین می بینیم : پترول ، گاز ، سایر تولیدات از پترول ، ماشین الات، سامان الات، آهن، تولیدات ماهی، مواد کیمیای، کشتی سازی، مواد غذایی، تولید کاغذ، چوب، مواد معدنی، منسوجات و صنایع ماهی گیری که اکثراً تولیدات مستمر و بلا اختتام می باشند.

جی دی پی سرانه عربستان سعودی « بیست هزار هفت صد و یازده » دالر، معادل کشور «سول وینیا» که « بیست هزار ششصد ونود » دالر است . صادرات و تولیدات عربستان سعودی شامل پترول، سمنت، کود کیمیای، مواد ساختمانی و پلاستیک است. صادرات و تولیدات سول وینیا، ماشین الات ، آلات حمل و نقل، سامان الکترونیک ، آلات بصری (تیلیسکوپ، میکروسکوپ، عینک ، دوربین و غیره) ، مواد کیمیای، آهن قابل استفاده صنعت، ابزار آهنی، سامان الکترونیک، موتر های باربری، آلات برقی صنعتی ، سامان چوبی، منسوجات، ابزار ترمیم ماشین الات می باشد.

جی دی پی سرانه « بحرین » معادل « بیست و دو هزار و ششصد » دالر و از کشور فرانسه « هجده هزار و یکصد و شصت و یک » دالر است .

صادرات و تولیدات بحرین، شامل پترول، المونیم، منسوجات، بانکداری خارجی، ترمیم کشتی و سیاحت است . صادرات و تولیدات فرانسه : ساختمان موتر، ساختمان طیارات تجارتي و نظامی، ادویه ، سامان الکترونیک ، مشروبات الکولی ، تولید ماشین الات ثقیل و خفیف، مواد کیمیای ، منسوجات، آهن صنعتی، مواد غذائی و سیاحت است .

یک نگاه بسیار سطحی ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که داشتن عواید بلند ناخالص سرانه داخلی نمی‌تواند باز گوینده چهره واقعی رشد باشد چنانچه ما سه کشور داری عواید ناخالص بلند را در شرق میانه با سه کشور هم سطح عواید اروپائی آن مقایسه کردیم و می‌بینیم که کشور های شرق میانه دارای عواید بلند هستند؛ اما نمی‌توانند در دید امروزی، کشور های پیشرفته جلوه کنند. آنها همه ثروت شانرا از زمین بیرون می‌کشند و می‌فروشند اما هیچ افق انکشاف صنعتی و تکنالوژیک و بر خور داری مستمر اقتصادی و ارتقای اجتماعی و سیاسی را ترسیم نمی‌کنند و فاقد تولید متنوع هستند که هیچ تضمینی در برابر تکان های اقتصادی بیرونی ندارند و روی همین دلایل است که عده ای از کار شناسان اقتصادی به معیار تولید ناخالص داخلی منحنیث یک شیوه ارزیابی می‌نگرند نه یک استنتاج نهائی در شناخت رشد و رکود ملل .

آنچه را اوسط عواید ناخالص سرانه داخلی می‌تواند به روشنی نمایش دهد وجود تفاوت های اقتصادی در بین ملل است. اگر این تفاوت در آمد های ملی را در سطح جهانی مشاهده کنیم، به برخورداری عظیم عده ای از ملل و ناگواری وخیم عده دیگر، پی می‌بریم. مثلاً بر اساس احصائیة سازمان ملل متحد، یکی از دو کشوری که در صدر لست جی دی پی سرانه قرار دارد «موناکو» است که اوسط عواید ناخالص سرانه داخلی آن « \gg یکصد شصت و پنج هزار و هشت صد و هفتاد و یک» دالر است. در حالیکه اوسط عواید سرانه در «سومالیه» « \gg یکصد و چهل و پنج» دالر در سال است، در عین زمانی که جی دی پی مجموعی جهان «ده هزار و نود و پنج» دالر برای هر فرد جهان می‌باشد.

- فقدان قابلیت توسعه تولید ملی و عقب ماندگی تکنالوژیک از نشانه های برانزده ملل کم رشد است که هیچ ضمانتی را برای رشد و طویل المدت این جوامع نمی‌گذارد .

- عدم توجه به تأمین راحتی مردم و فقدان بیمه های اجتماعی ، شاخص دیگری از عقب ماندگی است، که نفوس آسیب پذیر اقتصادی را از رشد فرهنگی، اعتلای روحی، ارتقای حیثیت فردی و علا یق جمعی باز می‌دارد.

- عدم تساوی وخیم، بیکاری عام و مزمن و فقر ناشی از آن، مشخصه دیگر جوامع عقب مانده است .

- کمبود و فقر غذایی ، بی سر پناهی و وسعت بی سوادی ومحدودیت امکان تحصیلات متوسط و عالی نیز از علامات عقب ماندگی می‌باشد.

- عدم تفکر ملی در رابطه با رشد اقتصادی ، طراحی رشد و توزیع عواید و منافع ناشی از انکشاف، مشخصه ای است که ملل عقب مانده آنرا به گونه بسیار شدید به نمایش می‌گذارند

- بی اعتنای به محیط زیست و تخریب بی بند و بار مواهب طبیعی نه تنها ملل عقب مانده را به بحران زیستی مواجه می‌گرداند؛ بلکه نسل های آینده این جوامع را نیز از استفاده سالم طبیعت و محیط زیست محروم می‌سازد .

- عمده ترین شاخص ملل عقب مانده، فقدان نقش اکثریت جامعه در شکل دهی ساختمان سیاسی کشور است که وجود چنین نقیصه ای از ایجاد یک دولت مسؤل و جواب ده در برابر ملت جلو گیری می‌کند، در نتیجه دولت های اولیگارشی و دیکتاتور سرنوشت این کشور ها را مطابق ذوق و منافع خویش رقم می‌زنند .

امروز در هرم چند ضلعی عقب ماندگی، بزرگترین و مهمترین بخش آن یعنی قاعده این هرم را همانا فقدان وجود دموکراسی و حاکمیت مردم در این جوامع می‌سازد که بنیاد جامعه را بر یک قاعده شکننده و لزران قرار می‌دهد که منتج به بروز نتایج اجتناب ناپذیر ذیل خواهد بود.

- فقدان آزادی های سیاسی، منجر به سقوط اراده ملی بر سرنوشت آن خواهد شد که آزادی کشور و استقلال ملی را به ضعف می‌کشاند، زیرا حاکمیت در جامعه نمی‌تواند از پشتوانه حمایت ملی در برابر موج های مخرب بیرونی برخوردار گردد .

- توانائی های انسانی و استفاده از استعداد های بشری در ملل عقب مانده فاقد سلطه عامه ، مجال شکوفائی نمی‌یابند، زیرا بیم و هراسی از تصامیم حاکمیت خود سر و مستبد همیشه بر قلب مردم خانه کرده است که هر گونه اقدام جسورانه را خنثی می‌کند.

- روحیه خود کفائی ملی و روح اتکاء به خود، در ملل عقب مانده بسیار بی فروغ و ضعیف می‌باشد، ملل عقب مانده فراموش می‌کنند که بانئیس خود به ارتقای حیات خویش پردازند و از وابستگی مظلومانه خویشتن را برهانند، مثلاً در افغانستان با آنکه وجود قوای خارجی هیچ نتیجه مثبتی در تأمین امنیت نیاورده است اما ملت افغانستان که دارد روح اتکاء به خویشتن را روز بروز می‌بازد ، برای گسیل هرچه بیشتر قوای خارجی به کشورشان، دست به دعا ایستاده اند، و نمی‌دانند که این لشکرها جز عامل کندن همه ریش شان و چسپاندن قسمت

ناچیزی به بروت شان نیستند و یا چنین ملت ها صرفاً به دستیابی به محصولات و خدمات خارجی، با ولع تمام چشم می دوزند بدون آنکه به ایجاد تأسیسات ملی تولیدی در رقابت با متاع بیرونی بیندیشند.

- یکی از مهمترین شاخص های عقب ماندگی ملل ، عدم فهم رشد در سطح ملی است که مردمان این ملل بدرستی درک نمی کنند که عقب مانده اند، زیر هیچ آرمان و درک روشنی از ترقی و تکامل حیات ندارند و این امر است که حتی اقدامات انکشافی در چنین مللی نمی تواند حمایت و صیانت از تحول و ترقی را در عقب خود در سطح ملی بسیج کند.

- فرهنگ ملل عقب مانده در زیر فشار ضعف اقتصادی آن به سرسام مواجه می گردد ، ارزش های فرهنگی یا مغشوش و مبهم اند یا آنکه در پنجه عوامل نابه هنجار اجتماعی تغییر شکل داده، معصومیت، معنویت و ارجمندی خود را می بازد و حتی مقدسات در چنین جوامعی یک حالت نوسانی به خود می گیرد و تابع تفسیر و تعبیر های استفاده جویانه غیر مقدس قرار می گیرد.

بالاخره باید تصریح کرد که این شاخص ها نتایج یک سلسله عوامل داخلی و خارجی ای است که منجر به چنین عقب افتادگی از کاروان تکامل اقتصادی و اجتماعی شده اند . بنابراین آنچه چه حایز اهمیت است این است که این علل کدام اند و چسان بر حیات ملل عقب مانده تحمیل شده اند.

پایان قسمت هشتم

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ